

بیانیهٔ جبههٔ اصلاحات با پیشنهادهایی غیرواقعی، عقب‌مانده و دوقطبی‌سازچه اهدافی را دنبال می‌کند؟ نسبت سیدمحمد خاتمی و این بیانیه چیست؟

صدای پای رادیکالیسم



علی ملکی

حزبکار گروه سیاست

روز یکشنبه جبهه اصلاحات ایران بیانیه‌ای منتشر کرد که با واکنش‌های گسترده‌ای در فضای سیاسی روبه‌رو شد. نویسندگان این بیانیه، بدون توجه به اینکه نامزد مورد حمایتشان در مسند قدرت نشسته، به‌زعم خودشان «نقشه راه فوری و عملیاتی» برای اصلاح مسائل داخلی و خارجی ایران ترسیم کردند؛ اما در واقعیت چیزی جز تعیین شروطی برای پایان دولت پزشکیان نبود. به معنای دیگر، این بیانیه تیغه دوم از قیچی رادیکالیسمی بود که با کمک تیغه اول، یعنی طرح استیضاح پزشکیان، به جان دست و پای دولت افتاده است.

جبهه اصلاحات برای بار چندم سعی کرده از دفاع ایران در جنگ دوازده روزه برای خود سهمی تولید کند و موضوع «رفع حصر میرحسین موسوی» و «رفع محدودیت‌های سیاسی سیدمحمد خاتمی» و «آزادی همه زندانیان سیاسی» را در این بیانیه هم مطرح کرده است.

بیانیه این جبهه به‌قدری کودکانه و فانتزی است که حتی برخی از چهره‌های اصلاح‌طلب هم فوراً نسبت به آن اعتراض و مرزبندی کردند.

■ ■ ■

■ **گرفتار در رمانتیسم**

روح بیانیه در ابتدا نشان می‌دهد چگونه بخش‌هایی از سیاست‌ورزی در ایران هنوز گرفتار نوعی نگاه فانتزی و رمانتیستی به سیاست خارجی است. این بیانیه نه‌تنها از واقعیت‌های سخت میدانی و مناسبات قدرت در جهان غفلت می‌کند، بلکه عملاً هیچ جایی برای پاسخ راهبردی یا بررسی قفلانی باقی نمی‌گذارد. از دل این متن بیشتر می‌توان خیال‌پردازی و آرزو استخراج کرد تا تحلیل و راهکار عملی. با این حال، سه مسئله عمده و بنیادین در حاشیه این بیانیه قابل طرح است؛ مسائلی که هر کدام از زاویه‌ای پرسش‌هایی جدی درباره موقعیت کنونی ایران و نسبت اصلاح‌طلبان با واقعیت سیاست خارجی برمی‌انگیزد.

■ **حزب اصلاح‌طلب علیه دولت اصلاح‌طلب**

نخستین پرسش این است که چرا «جبهه اصلاحات» در دوره‌ای که رئیس‌جمهوری با گرایش اصلاح‌طلبی بر مسند قدرت دارد، چنین بیانیه‌ای صادر می‌کند که عملاً علیه دولت خودشان است؟

صدور چنین بیانیه‌ای از دو معنا خارج نیست؛ اول، تلاشی برای مرزبندی ندادنِ با دولتی که به نام اصلاح‌طلبان شناخته می‌شود اما در واقعیت، سیاست‌هایش نمی‌تواند انتظارات بدنه رمانتیک جریان را برآورده کند. دوم، بازتولید نوعی سرمایه نمادین نزد افکار عمومی که قرار است به آن‌ها القا کند «ما هنوز همان نیروی منتقد و مطالبه‌گر هستیم»، حتی اگر در ساخت قدرت هم شریک باشند. این تناقض ساختاری سبب می‌شود اصلاح‌طلبان در عین حضور در قدرت، همچنان اپوزیسیون‌نمایی کنند و از این طریق از پاسخگویی فرار کنند.

در نتیجه، به جای آنکه این بیانیه به تقویت دولت هم‌سو منجر شود یا به ارانه طرحی عملیاتی برای عبور از بحران کمک کند، بیشتر به تسویه حساب‌درون‌جریانی شباهت دارد. آنچه بر جا می‌ماند، همان «ادبیات فانتزی» است که هیچ بار مسئولیتی بر دوش گویندگان نمی‌گذارد، چون آن‌ها در نهایت دولت را متهم می‌کنند که چرا شعارهای رمانتیک آن‌ها را محقق نکرده است. چه اینکه روشن است هیچ خیاطی نمی‌تواند برای این راهکارهای فضایی، جامه عمل بدوزد.



سعید آجورلو

جامعه‌شناس سیاسی

تحولات بعد از جنگ ۱۲ روزه در سیاست داخلی، خود را به شکل مواردی مثل بیانیه جبهه اصلاحات و طرح عدم کفایت سیاسی آقای پزشکیان توسط افراد موسوم به سوپر انقلابی‌ها، نشان داده است و محسّـد به یک دوقطبی از جنس قبل از جنگ باز می‌گردیم. اگر جنگ ۱۲ روزه، هم علیه ایده هسته سخت و هم ایده فروپاشی اجتماعی عمل کرد، امروز دو سمت این ایده‌ها که از مردم عقب‌تر بودند، باز نمود آن در بیانیه جبهه اصلاحات دیده می‌شود که یک نوع عبور از جمهوری اسلامی فعلی به حکومتی دیگر است که مشخص نیست اسم آن را باید چه گذاشت و دیگری هم طرح عدم کفایت آقای پزشکیان است که علناً توسط آقای رسایی اعلام و توسط بدنه رسانه‌ای آن‌ها مورد حمایت قرار گرفت. بیانیه جبهه اصلاحات از این جهت حائز توجه است که نوعی قطعی‌سازی را در دستورکار قرار داده به این معنا که هویت خود را در قطبی‌سازی و نوعی دگرسازی نه با جناح رقیب بلکه با سیاست‌های جمهوری اسلامی می‌داند، گرچه ممکن است در پوشش خیرخواهانه باشد؛ اما اینجا حیت‌ها و نیت خوانی‌ها مهم نیستند.

■ ■ ■

■ **مشکل معرفت‌شناسی بین‌المللی**

بیانیه جبهه اصلاحات بخشی از گفتارهای موجود در سیاست داخلی، بعد از جنگ ۱۲ روزه است. سؤال این است که چگونه باید از تنگنای موجود یا چیزی که به آن محاصره ژئوپلیتیک و تحریم اقتصادی گفته می‌شود، عبور کرد. بیانیه به دنبال پاسخ دادن به این سؤال است. اما هیچ پاسخ جدیدی به این سؤال نداده و بسپار شبیه به نامه سال ۸۲ نمایندگان مجلس ششم است که به نامه جام زهر معروف شد و قدمی جلوتر از این نامه برنداشته و جلوتر نرفته است. تعجب برانگیز است که در دوران جدید تحولات زیادی در نظم بین‌الملل، نظام جهانی، منطقه و در سطح قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای و جهانی، پیمان‌ها و جنگ‌های جدید رخ داده اما این بیانیه هنوز همان بیانیه سال ۸۲ است. انگار نه انگار که ۲۲ سال گذشته است. بنابراین بیانیه، هم مشکل معرفتی در سطح سیاست‌های جهانی دارد. هم واقعیت‌های جهانی را نمی‌بیند و هم همچنان مدل خطی نوسازی سمت غربی و آمریکایی را دنبال می‌کند.

■ **چه کسی باید سازش کند؟**

دومین مسئله مهم این است که ما دقیقاً در چه شرایطی چنین بیانیه‌هایی را می‌خوانیم. واقعیت این است که ایران در حال مذاکره بود، هم‌مان با ادامه غنی‌سازی و پیشرفت‌های هسته‌ای. در همین بستر بود که ناگهان جنگی علیه ایران آغاز شد و آمریکا و اسرائیل در کنار هم بر سر این کشور بمب ریختند. در شرایطی که طرف مقابل دست به عملیات نظامی زده و جنگ مستقیم را آغاز کرده، آیا واقعاً این ایران است که باید به سمت سازش برود یا آن‌ها هستند که باید پاسخگوی اقداماتشان باشند؟ هر عقل سیاسی ابتدایی هم می‌فهمد که مذاکره در بستر «برابری قدرت» معنا پیدا می‌کند. وقتی یکی از طرف‌ها میز مذاکره را با بمباران جایگزین می‌کند، عملاً نشان داده که اعتقادی به فرایند دیپلماتیک ندارد و می‌خواهد از مسیر فشار نظامی نتیجه بگیرد. در چنین شرایطی سخن گفتن از لزوم عقب‌نشینی ایران برای حفظ میز مذاکره چیزی جز ساده‌لوحی یا انکار واقعیت نیست. مذاکره زمانی ثمربخش است که ابزار بازدارندگی طرفین به رسمیت شناخته شود. اگر یک طرف مذاکره‌کننده در همان لحظه بمب بر سر طرف مقابل می‌ریزد، مذاکره دیگر چه معنایی دارد؟

از این منظر، بیانیه‌های رمانتیک اصلاح‌طلبان در عمل ترجمه همان «فشار حداکثری» است که طرف مقابل دنبال می‌کند. این جریان عملاً به جامعه القا می‌کند که حتی اگر آمریکا و اسرائیل ایران را بمباران کردند، باز هم ایران باید به هر قیمتی پای میز مذاکره بنشیند. چنین دیدگاهی نه‌تنها فاقد منطق امنیتی است، بلکه به معنای پذیرش کامل منطق زورگویی طرف مقابل است.

این رویکرد در واقع جنگ را مشروعیت می‌دهد و بار مسئولیت را از دوش آمریکا و اسرائیل برمی‌دارد و بر گردن ایران می‌اندازد که چرا هنوز حاضر به سازش کامل نشده است.

پس پرسش واقعی این است که وقتی ما هم‌زمان در حال مذاکره و غنی‌سازی بودیم و آن‌ها تصمیم گرفتند جنگ مستقیم علیه ایران را آغاز کنند، آیا این ایران است که باید عقب‌نشینی کند یا آن‌ها که باید توضیح دهند چرا از میز مذاکره فرار کردند؟ بیانیه جبهه اصلاح‌طلبی ترجیح می‌دهد چشم خود را بر واقعیت جنگ ببندد و صرفاً نسخه‌ای از تسلیم‌طلبی را به عنوان «راه‌حل دیپلماتیک» بفروشد.

بیانیه‌ای علیه اصلاحات

مشکل بزرگ این بیانیه غیرواقعی نگاه کردن به موضوعات و خیال‌پردازی کردن در موضوعات سیاست خارجی است و دور از واقعیت‌های جهانی است به این خاطر که مسئله امروز جهان و خاورمیانه در موقعیت آتارشیک، امنیت و بازدارندگی است. اما پاسخ این بیانیه به این هرج و مرج بین‌المللی، خلع سلاح است، حداقل در مورد موضوع هسته‌ای و ترک تخاصم با آمریکا کارش به موضوعات منطقه‌ای و موشکی خواهد کشید و در واقع فضا را رمانتیک و قاعده‌مند و با نظم لیبرال توصیف می‌کند و می‌گوید ایران هم به این نظم لیبرال پیوندد، در حالی که واقعیت‌های صحنه نشان می‌دهد که طرح کلی اسرائیل، تجزیه، کوچک کردن ایران و حتی بقیه کشورها و دولت – ملت‌های بزرگ است. بر این اساس، بیانیه در معرفت‌شناسی یک پایش می‌لنگد و بسیار عقب است و همچنان در دو دهه پیش سیر می‌کند و به این سؤال پاسخ نمی‌دهد که چرا همه چیز تغییر کرده و نگاه نویسندگان نسبت به دو دهه قبل تغییر نکرده است.

■ **ترک تخاصم رمانتیک**

در مورد مذاکره با آمریکا و ترک تخاصم، اصل خیال‌پردازی اینجاست و همینجا شکل گرفته است. چون به این سؤال پاسخ نمی‌دهد که با دولتی که شکل گرفته و در حال مذاکره و تنظیم قرار ششم برای تقاهم و مذاکره بودید، این دولت، از حمله نظامی می‌داند، حمایت کرده و خودش نیز حمله نظامی انجام داده است، چه تضمینی با این دولت وجود دارد چگونه می‌توان، ترک تخاصم کرد؟ به این سؤال پاسخ نداده است. بدون این پیش فرض که اگر این مذاکره ۵ دور انجام نشده بود، ممکن بود این بیانیه مقداری وجاهت داشته باشد، اما وقتی در ۵ دور مذاکره، اینگونه حمله آمریکا و رژیم دقیقاً در روز ۶۱ انجام می‌شورد، چگونه می‌شود از ترک تخاصم حرف زد؟! در این دنیای مبتنی بر تئوری‌های رئالیستی، مخصوصاً در خاورمیانه، چگونه می‌توانید از چنین گزاره‌ای دفاع کنید که ترک تخاصم با آمریکا مسائل ما را حل می‌کند، در حالحی که همین آمریکا در حال مذاکره، به ما حمله کرده است و دنیا این‌قدر به شیوه شارلاتانی و با اعمال قدرت، اداره می‌شود؟! در مقابل این شارلاتانیسم، چگونه می‌خواهیم از نظم لیبرال صحبت کنیم و چگونه این ترک تخاصم معنا پیدا می‌کند.

نکته دیگر اینکه چه کسی از ما دعوت کرده که ببایید و یک متنی را امضا کنید ما ترک تخاصم کنیم و شما در نظم لیبرال توسعه پیدا کنید؟ اساساً این



■ **نقطه پایانی تقابل با آمریکا چیست؟**

سومین و شاید بنیادی‌ترین پرسش این است که حتی اگر فرض کنیم ایران باید وارد فرایند تنش‌زدایی با آمریکا شود، نقطه پایانی این مسیر دقیقاً کجاست؟ آیا قرار است ایران تا جایی عقب‌نشینی کند که هیچ ابزار بازدارندگی و استقلالی از خود باقی نگذارد؟ اگر روزی آمریکا گفت شرط پایان تقابل، خلع سلاح کامل ایران و پیوستن به پیمان ابراهیم و همسویی با سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل است، آن‌وقت تکلیف چیست؟

این پرسش از آن جهت مهم است که نشان می‌دهد منطق رمانتیک تنش‌زدایی اساساً چشم‌انداز و حد توقف ندارد.

آنچه در این بیانیه دیده می‌شود، بیشتر یک میل نامحدود به سازش است که هیچ خط قر مزی برای آن تعریف نشده. درحالی‌که هر سیاست خارجی واقع‌گرایانه باید بداند تا کجا می‌تواند انعطاف نشان دهد و از کجا به بعد باید بازدارندگی را حفظ کند. بدون این مرزبندی، دیپلماسی به معنای واقعی کلمه به «تسلیم» تبدیل می‌شود.

از همین زاویه است که سیاست‌ورزی رمانتیک بیش از آنکه ابزاری برای حل منازعه باشد، به تهدیدی برای استقلال و امنیت ملی تبدیل می‌شود. زیرا طرف مقابل به خوبی درک می‌کند که جریان اصلاح‌طلب آماده است هر شرطی را بپذیرد تا صرفاً نام «تنش‌زدایی» بر آن گذاشته شود. در نتیجه، آمریکا و متحدانش هر بار شرط‌های سخت‌تری مطرح خواهند کرد و هیچ‌گاه به یک توافق پایدار رضایت نخواهند داد.

■ **اثر شلیک به مذاکره چه شد؟**

نکته دیگری که حول این بیانیه رخ‌نمایی کرد، سکوت غیرقابل انتظار برخی چهره‌های اصلاح‌طلب در واکنش به آن بود. در ابتدا به‌نظر می‌رسید این سکوت شکسته شود و از حیثیت ایده اصلاح‌طلبی دفاعی صورت بگیرد اما این اتفاق توسط برخی رخ نداد. از سوی دیگر چهره‌های دیگری حتی از آن دفاع هم کردند. این در حالی است که زمانی پرتاب موشک‌های انصارالله یمن به سمت اهداف اسرائیلی، حتی پیش از آغاز رسمی مذاکرات ایران و آمریکا به‌عنوان عامل تهدیدکننده برای فضای دیپلماتیک قلمداد شد و در رسانه‌های اصلاح‌طلب بازتابی گسترده پیدا کرد. تنها جهت هفت بعد، حملات

■ **فرهنگ‌یختگان**

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

بیانیهٔ جبههٔ اصلاحات با پیشنهادهایی غیرواقعی، عقب‌مانده و دوقطبی‌سازچه اهدافی را دنبال می‌کند؟ نسبت سیدمحمد خاتمی و این بیانیه چیست؟

صدای پای رادیکالیسم

مستقیم و جنایتکارانه آمریکا و اسرائیل به خاک ایران و حتی تهدید علنی علیه اصل مذاکرات، ظاهراً به‌زعم اصلاح‌طلبان رادیکال، اثری بر مذاکره ندارد و گویی جنگی علیه کشور صورت نگرفته است. باین حال اما برخی دیگر از چهره‌های اصلاح‌طلب نسبت به این بیانیه واکنش نشان دادند و به آن اعتراض کردند.

■ **ندای ایرانیان:**

■ **بیانیه نه به نفع مردم بود و نه کشور**

سعید نورمحمدی، سخنگوی حزب اصلاح‌طلب ندای ایرانیان با اشاره به بیانیه اخیر جبهه اصلاحات، اعلام کرد که این حزب اصولاً با صدور چنین بیانیه‌هایی مخالف است و در جلسات جبهه نیز به صدور آن‌ها رأی منفی می‌دهد. نورمحمدی توضیح داد محتوا و رویکرد این بیانیه نه‌تنها گره‌ای از مشکلات کشور باز نمی‌کند، بلکه به تنش‌ها و دوگانه‌سازی‌های سیاسی دامن می‌زند که نه به نفع مردم است و نه به نفع کشور. او تأکید کرد حزب ندای ایرانیان همچنان به روش‌های روزه‌گشایانه، وفاق‌گرایانه و مبتنی بر تعامل معتقد است و صدور بیانیه‌هایی از این دست را مسیر نادرست برای اصلاحات می‌داند.

■ **جلائی‌پور: بیانیه فقط آرزوها**

■ **و اهداف جبهه اصلاحات بود**

محمدرضا جلائی‌پور، فعال اصلاح‌طلب بیانیه جبهه اصلاحات را از منظر اصلاح‌گرانه نقد و مجموعه‌ای از پرسش‌های مهم را مطرح کرد که نشان‌دهنده شکاف میان رویکرد بیانیه و شرایط واقعی ایران امروز بود.

او پرسید اگر این بیانیه قبل از جنگ ۱۲ روزه دیگر تحولات منطقه‌ای نوشته شده بود، چه تفاوتی می‌کرد و آیا متن بیانیه به واقعیت‌های جدید منطقه و جهان، از جمله افزایش قدرت چین و ضرورت ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای توجه دارد؟

جلائی‌پور بیانیه را قدیمی و برگرفته از خوش‌بینی دهه نود میلادی دانست و پرسید که چرا تحلیل‌ها و چهارچوب‌های آن متناسب با شرایط ایران ۱۴۰۴ و تحولات جهانی به‌روز نشده است.

او همچنین انتقاد کرد که بیانیه تنها دو گزینۀ تسلیم یا جنگ را مدنظر قرار داده و هیچ گزینۀ ثالثی برای ایران طراحی نکرده است. پرسش‌های دیگر او شامل عدم توجه به لزوم تقویت قوای نظامی، تأمین تاب‌آوری اقتصادی محروم‌ترین شهروندان و اولویت دادن بیش از حد به منافع طبقه متوسط و فرادستان اقتصادی بود.

جلائی‌پور در پایان تأکید کرد آنچه در بیانیه به عنوان «نقشه راه» ذکر شده، در واقع فهرستی از آرزوها و اهداف جبهه اصلاحات است و فاقد مسیر عملی و برنامه‌ریزی‌شده برای تحقق اهداف واقعی است.

■ **مطهری: تا حکومت اسرائیل را نپذیریم**

■ **کوتاه‌نمی‌آیند**

علی مطهری در واکنش به بندهایی از بیانیه که پیشنهاد تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی و پذیرش نظارت آژانس انرژی اتمی را در مقابل رفع کامل تحریم‌ها مطرح کرده بود، ابراز تردید کرد. او تأکید کرد این رویکرد، از سوی طرف مقابل پذیرفته نخواهد شد و احتمالاً خواسته‌ها و درخواست‌های جدیدی در حوزه برنامه موشکی و مسائل منطقه‌ای مطرح خواهد شد. او هشدار داد تا زمانی که حکومت اسرائیل بر منطقه را نپذیریم، کوتاه آمدن آن‌ها در این مسیر عملاً امکان‌پذیر نخواهد بود و پیشنهادهای بیانیه در شرایط فعلی، چندان واقع‌بینانه نیستند.

■ **فرهنگ‌یختگان**

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان

فرهنگ‌یختگان